**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهاردهم\_ 24 آبان 1400**

**[فرمایش محقق خویی در این فرع فقهی و تفاوت دیدگاه ایشان با قوم]**

تفاوت نظر اعلام قوم با همۀ تفاوت­هایی که داشتند، با نظر محقق خویی رضوان الله علیه در یک نکته نهفته است، و آن این که همۀ آن اعیان اعلی الله مقامهم یا تصریح کرده­اند یا ظهور فرمایش آن­ها این است که مسألۀ مورد نظر را جزء مسائل تزاحم شناخته­اند و قواعد و مرجحات باب تزاحم را اعمال کرده­اند، با همۀ اختلاف­هایی که با یکدیگر دارند.

**[مسأله از باب تعارض لا التزاحم]**

اما محقق خویی صریحا می فرماید این مسأله جزء مسائل باب تعارض است لا التزاحم و باید قواعد باب تزاحم را اعمال کرد. به این بیان که ما دو گونه واجب داریم -قبلا هم اشاره ایی شده بود،- :

1. واجب مستقل
2. واجب ارتباطی.

واجب مستقل مثل نماز با ازالۀ نجاست از مسجد، وقتی سنجیده شود، این جزء دو تکلیف مستقلی است، هر کدام مشروط به قدرت عقلیه هستند، اگر بتوانم هر دو را انجام بدهم، که هیچ تکلیف واضح است، اگر نتوانم هر دو را انجام بدهم، مثل آخر وقت، که یا باید نماز بخوانم، یا ازالۀ نجاست، این جا باب، باب تزاحم خواهد بود، و ابتداء باید مرجحات باب تزاحم را ملاحظه کرد، اگر یکی از این دو واجب مستقل، بر دیگری ترجیحی از مرجحات نام برده شده در باب تزاحم را داشت، آن مقدم است، اگر هم مرجحی نبود، طبیعتا مکلف، مخیر است به این که هم کدام از این دو را که خواست، انجام بدهد، مخیر است، یک قدرت را، در هر یک از این دو واجب، صرف کند.

این در باب تزاحم و معیار باب تزاحم که همواره مکلف است و دو تکلیف مستقل که توانایی انجام هر دو تکلیف را ندارد.

**[اگر دو واجب ارتباطی بودند، مقام مقام تعارض است]**

اما آن­جا که دو واجبی که با یکدیگر درگیری پیدا کرده­اند، ارتباطیین باشند، این­جا دیگر باب، باب تزاحم نیست، بلکه چنان که خواهیم گفت، قواعد باب تعارض را عند اللزوم باید تطبیق کرد. حال آن عند اللزوم کِی هست؟ خواهم گفت.

**[مراد از واجب ارتباطی]**

معنای واجب ارتباطی این است که ما وجوبات متعدده­ نداریم. ما هستیم و وجوب واحدی که تعلق گرفته است به یک مجموعه از اجزاء و شرائط، شما به تعداد اجزاء این مجموعه، وجوبات ضمنیه دارید، نه استقلالیه، تکبیر الاحرام، واجبٌ بوجوب ضمنی، رکوع واجب بوجوب ضمنی، چون مرکب است، چون این اجزاء ارتباطی هستند.

معنای وجوب ضمنی و وجوب ارتباطی این است که هر جزئی از این مرکب شما، به نام نماز، باید در جای خودش واقع شود، تقدیم و تأخیری صورت نگرفته باشد، تکبیر الاحرام مقیدةٌ بتأخر بقیة الاجزاء عنها، و التسلیم مقیدٌ بتقدم جمیع الاجزاء علیه و بقیة الاجزاء مقیدةٌ بما قبلها من الاجزاء و ما بعدها.

اگر همۀ این اجزاء به وجود آمد و در جای خودش محقق شد، آن واجب ارتباطی شما به نام نماز محقق است، نماز تکلیف مستقلۀ متعدده به تعدد اجزاء ندارد، یک وجوب بسیط برای اصل نماز است، آن اجزاء و شرائط این وجوب به آنها تعلق گرفته، نه این که تکلیف مستقلۀ متعدده باشد، در روزه هم شما باید از ابتداء فجر صادق، تا اول مغرب، آن محرمات را، ترک کنید، و قربة الی الله روزه بگیرید، این ساعات و دقائق روزی که روزه می­گیرید، با یکدیگر در ارتباط است نه این که هر دقیقه و هر ساعت و ثانیه­ایی یک وجوب مستقلی داشته باشد.

**[انتفاء مرکب به انتفاء جزء]**

به این جا رسیدیم بارها گفته اییم، از زبان محقق خویی بیان کرده اییم این مطلب حق را که هر مرکبی به انتفاء یکی از اجزائش منتفی می­شود، یا همۀ اجزاء را بیاور، یا هیچ تکلیفی بر تو نیست، لذا اگر من در روز ساعت 10 تا 11 نتوانستم روزه بگیرم، دیگر روزۀ آن روز از من ساقط است نمی توانم بگویم قبلش روزه ام، بعدش هم روزه هستم، این برهۀ زمان را روزه نیستم، نه این غلط است، روزه یک واجب ارتباطی است،

**و لهذا لو لم یتمکن من الامساک فی جزء من نهار شهر رمضان سقط وجوب الصوم عنه** پس مقتضای قاعدۀ اولی در همۀ مرکبات ارتباطیه این است که اگر یکی از اجزاء این مرکب ارتباطی قابل تحقق نبود، به هر دلیلی، اساس تکلیف به آن مرکب دیگر ساقط است.

قبلا گفتیم که بله استدراک می کنیم بحث نماز را، نماز خصوصیتی دارد که در این­جا یک دستور خاصی راجع به آن در روایات ما وارد شده است و آن این است که نباید در هیچ حالی از حالات در هیچ شرائطی از شرائط، تحت هیچ بهانه و دلیلی، اصل نماز ترک شود. قاعده اقتضا می­کرد که انسان نماز را عند التعرض یکی از اجزاء دیگر بر عهده­اش نباشد، اساس وجوب نماز ساقط شود، این مقتضای قواعد اولیه، اما مقتضای روایات باب صلاة که ما می گوییم نماز در هیچ حالی از حالات ترک نمی­شود، این است که نماز را بخوانیم.

حال از یک سو من هستم و سقوط امر اولی به نماز که دارای مرکب از اجزاء بود، هستم، و نمی توانم، یکی از این اجزاء را انجام دهم، مقتضای قواعد، این که این امر اول، ساقط شده است، و اگر می­بینم، باز بر عهدۀ من و لو نه توانم آن جزء را انجام دهم، نماز واجب است، این معلوم می­شود که وجوب این نماز در اثر امر اول نیست، چون امر اول ساقط شده است، این وجوب نماز به امر جدید است، محال است امر اول باقی بماند، چون **فان الجمع بین الارتباطیة و بین بقاء امر الاول من الجمع بین الضدین.**

شما یا بگو نماز اجزائی که دارد وجوبش ارتباطی نیست که قطعا نمی توانید چنین سخنی را بگویید، قطعا نماز وجوبش ارتباطی است و قطعا وجوبات متعدده غیر استقلالی بلکه ضمنی دارند این اجزاء نه وجوبات متعددۀ استقلالیه. چون استقلال خلاف ارتباط است، در ا­ینجا فرض ما ارتباط است، وقتی فرض ما ارتباط است، یعنی این اجزاء مثل دانه ها و حلقۀ های زنجیر در هم تنیده شده و با هم مرتبط هستند، یکی از ان حلقه های زنجیر را که بردارید، دیگر این، آن زنجیر اول نخواهد بود، و اگر هم بخواهیم ارتباطی بودن این اجزاء و شرائط را بپذیریم و هم بگوییم عند تعذر یکی از اجزاء، همان امر اول باقی است، این جمع بین ضدین است، اگر بخواهد باقی باشد، باید استقلالی باشد، اگر استقلالی نیست، ارتباطی است، نه باید آن وجوب اول دیگر باقی بماند، و به عبارت دیگر می­توانی بگویی اگر در عین فرض ارتباطی بودن، بخواهی بگویی وجوب اول باقی است و در جای خود محفوظ. این خلف فرض ارتباطی بودن است.

پس اگر هم آن نماز و لو بدون آن جزء بر من واجب است، این وجوب، یک وجوب ثانوی است و همان وجوب اولی نیست.

با این توضیحات روشن می شود که بحث ما از مورد تزاحم خارج است، داخل در مورد تعارض است، بحث ما این بود که من امرم مردد است، که یا قیام را ترک کنم، یا جلوس را ترک کنم، یکی از این دو را باید ترک کنم، یا باید رکوع و سجود ایمائی قائما و یا رکوع و سجود نشسته، هر کدام که بخواهد ترک شود، مقتضای قواعد اولیه، سقوط نماز است، همین که من نمی توانم یکی از این دو واجب را انجام بدهم، قواعد اولیه می گوید اصل نماز از عهدۀ تو ساقط شده است ولی آن مطلبی که گفت نماز در هیچ حالی از حالات نباید ترک شود، یک وجوب دومی برای من درست می کند، حال نمی دانم، آنچه شارع بر من واجب کرده است، قیام است، و لو ایماءً رکوع وسجده کنم، یا جلوس است با رکوع و سجده، نمی دانم، چه چیزی به عنوان واجب دوم بر من فرض شده است، مثل این که نمی دانم روز جمعه، نماز جمعه بر من واجب است یا نماز ظهر؟ چطور آنجا می شود تعارض؟ این هم می شود تعارض.

من که نمی توانم هر دو را انجام دهم، این عدم القدرة بر انجام هر دو فریبنده است، چون در باب تزاحم هم سخن از عدم القدرة بر امتثال است، اینجا هم سخن از عدم القدرة است، کأنّه باعث شده است، که این­جا را جزء موارد تزاحم بشمریم ولی ریشه یابی کنید، چرا این­جا من قادر نیستم؟ چون نمی دانم واجب من چیست. قیام است یا رکوع و سجده. واجب اول ساقط شد، نمی دانم این واجب دوم کدام یک از این دو است، خب برو سراغ قواعد باب تعارض، ببین آیا دلیل رکوع و سجود، و دلیل قیام، به وجوبی دوم هر دو لفظی هستند، هر دو لبی هستند، یکی لفظی است، و دیگری لبی است؟ اگر لفظی هستند به اطلاق است، به عموم است یا به اختلاف، همۀ این ها در قواعد باب عارض می گنجد.

اگر یکی از این­ها ثابت شد بر دو واجب است، با اعمال یکی از قواعد باب تعارض، فهو و الا تو مخیری حتی در سعۀ وقت هر کدام را که خواستی انجام بدهی.

حال بیان فنی­تر این قصه و تطبیق آن به مبانی اصولیه چیست؟ ان شاء الله تعالی جلسۀ آینده.

و صلی لله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .